

## گرانقدر محترم نایبی صاحب، اعضای هیأت رهبری و شرکت کننده گان کنفرانس سراسری نهضت آینده افغانستان!

نخست از همه اجازه دهید تا تبریکات گرم و صمیمانه خود و رفقای هم‌رزم  
ام را بمناسبت تدویر کنفرانس سراسری نهضت آینده افغانستان، خدمت شما  
دوست عزیز و همه شرکت کننده گان فعال این همایش، تقدیم کنم  
و پیروزیهای هرچه بیشتری را در امر تحقق آن آرمانهای والا و انساندوستانه ای  
، که در برنامه این سازمان چپ و دموکراتیک ارائه شده است؛ آرزو نمایم.  
همینگونه جاه دارد، تا دروذهای آتشینم را به روان پاک شهدای گلگون  
کفن حزب ما، ح. د. خ. ا. و سایر وطنپرستان میهن مان، که بهترین  
جوهر هستی، یعنی جانهای شیرین شان را در سنگرهای داغ نبرد، برضد  
استبداد و ستم سرمایه بیدادگر و تفکر نفرین شده عصر حرقربان نموده،  
سردادند ولی سنگر ندادند، تکفیر شدند ولی تسلیم نشدند؛ نثار نمایم.  
دوستان گرانقدر!

کنفرانس سراسری نهضت آینده افغانستان در شرایطی برگزار میگردد، که  
میهن عزیزمان افغانستان، با بحرانی ترین دوران زنده گی و دشوارترین روزهای  
مصیبت بار تحمیلی زمان، دست و گریبان است.

در افغانستان نهضت دموکراتیک ترقیخواه و قانون‌نگرای رسالت‌مند جامعه  
ما، بوسیله انحصارات غارتگر بین المللی و عمال فرومایه داخلی و منطقه بی آن،  
سرکوب و افغانستان بوسیله ایالات متحده آمریکا و متحدین آن اشغال گردیده  
است.

اکنون همه میدانند، که سیستم جهانی استعمار درقا لبهای کهنه و نوین آن  
پیوسته کوشیده اند، تا برای هر تجاوز و اشغالگری، بهانه های مدل روز را  
پیشکش نمایند. بگونه مثال، دیروز انگلیسها ، با استفاده سوء از اشتباهات  
ولشکرکشی های احمدشاه درانی به سرزمین هندوستان و برچیدن بساط

دولت واردوی ۳۰۰ هزار نفری آن کشور؛ بهره برداری وسیع نموده همینکه به اشغال سرزمین هند توفیق حاصل نمودند، زیرنام وپوشش " دفاع از هندوستان طلایی " در حدود ۸۰ سال جنگ، تجاوز و ویرانگری را بر سرزمین و مردم ما تحمیل کرده، کشور ما را در زیر سایه شوم اشغال و اسارت قرار داده، از مسیر کاروان تکامل جامعه بشری بازداشتند.

امروز، ایالات متحده آمریکا بمثابه وارث بالاستحقاق بریتانیای کبیر، گاهی بنام دفاع از اسلام و مبارزه با کمونیزم بر کشور ما میتازد و زمانی هم تحت عنوان مبارزه برضد تروریسم و مواد مخدر، القاعده و بنیادگرایی اسلامی، که خود ایجادگر هر چهار تحفه گرانبهای دوران جهاد! است؛ دست به لشکرکشی، جنگ و غارتگری میزند.

سیستم جهانی استعمار، اگر دیروز، دو، سه نوکرز خریدی را بنامهای شاه شجاع، امیر دوست محمد خان، امیر عبدالرحمن خان، محمد نادر خان و امثالهم داشتند، امروز نوکران حلقه بگوش بی شمار دیگری را در مدارس اگنتوری " سی. آی. ای." تحت آموزش و پرورش قراردادده، هریک را مطابق برنامه های قبلاً تنظیم شده، با یونیفورم و لباسهای مدل روز و شعارهای جذاب و رنگین چون: آزادی و دموکراسی، ناسیونالیسم افغانی و ایدیولوژی ملی، انقلاب پرولتری و اسلام سیاسی، گلوبالیزم و نظم نوین جهانی، در وجود عناصری از چپ و راست، اسلامی و دموکرات، ملی گرا و سیکولار، بنامهای قائد ملی، قوماندان انقلاب ثور، مجاهدین فی سبیل الله، طلبه های کرام، بابای ملت، فرزند معنوی المتوکل علی الله، ناسیونالیستهای افغانی، علم برداران دموکراسی نوین! و غیره؛ وارد بازی های سیاسی نموده، بدینوسیله کشور ما را در حدود نیم قرن در آتش جنگ زنده گی برانداز و اشغال مجدد قراردادده، جایگاهش را در تولید و قاچاق مواد مخدر، بنیادگرایی اسلامی و انجام انواع فعالیتهای ترورستی، در صدر جدول کشورهای جهان ثبت و راجستر نمودند. آنها در حالیکه بار اول نهضت مشروطیت اول، دوم و سوم را یکی پی دیگر سرکوب خونین نمودند، به تعقیب آن همینکه نهضت دموکراتیک جامعه ما بحیث ادامه دهنده جنبش

مشروطیت، از میان طوفانهای مبارزه و شرایط ترور و اختناق خاندان حکمران، قدرافراشت و جمعیت دموکراتیک خلق افغانستان با ارائه برنامه علمای تنظیم شده اش (نی کاپی از این و آن کشور) در میان همه طبقات واقشار زحمتکش کشور رسوخ و نفوذ چشمگیری نموده، پایه های توده یی اش را در میان کارگران، دهقانان، پیشه وران، جوانان و زنان کشورما، ایجاد و آنان را در جهت تحقق خواسته های صنفی و حیاتی شان بسیج و متشکل نموده، عملاً جنبش دموکراتیک و دادخواهانه مردم افغانستان را بصورت سالم و قانونمند آن در جهت تشکیل جبهه متحد ملی و انتقال مسالمت آمیز قدرت، رهبری داهیانه نمود؛ باری ایالات متحده آمریکا با اعمال نفوذ در درون حکومت داؤد، تعرض دیوانه وار و مغرورانه آخرین زمام دارخاندان حکمران و رویدا هفتم ۱۳۵۷ را بر جنبش و پیشاهنگ آن ح. د. خ. ا. قهرا و جبراً تحمیل و به تعقیب آن با سازماندهی و انجام کودتای سازمان سیاه بر علیه حزب و حاکمیت آن بوسیله حفیظ الله امین جاسوس شناخته شده اش و کشتاردسته جمعی اعضای حزب ، روشنفکران و اقشارمختلف جامعه، پای اتحاد شوروی وقت را در لشکرکشی بجانب افغانستان در ششم جدی ۱۳۵۸ کشانیده، بخاطر گرفتن انتقام شکستش در ویتنام از آنکشور، ۱۲ سال تمام جنگ خانمانسوز را بوسیله بنیادگرایان عرب و عجم کشورهای اسلامی بر علیه حزب و دولت ترقیخواه و مردم سالار افغانستان تحمیل و با پایان بخش اول سناریو اش در هشتم ثور ۱۳۷۱، تراژیدی قرن بیستم را در دل تاریخ ثبت نمودند.

با استقرار رژیم های سیاه و دست نشانده جهادی و طالبی در حالیکه امریکا و متحدین غربی و منطقوی اش از یکسو آتش جنگ زندگی بر انداز را در میان تنظیمها و طالبان مشتعل می نمودند، از جانب دیگر باتغییر و تبدیل هریک از این حلقات سیاه، خون هفتاد هزار هموطن ما را در شهر کابل و دهها هزار دیگر را در سایر مناطق کشور بوسیله همین مزدوران دوزخی شان ریختند، در عین زمان، با تقرر هرباند گروپ بجای سیه دل پیشین آن پاداش این خدمات ! شان را هر روز (مثل دستور ادای نماز شکرانه زمان طالبان)

بوسیله رسانه های گروهی و مبلغین اجیرشان تا هم اکنون از مردم پاک طینت ما مطالبه میدارند.

بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و اشغال افغانستان، اداره بوش با کاربرد شیوه ها و اسالیب نوین استعماری، از جمله به نمایش گذاشتن درامه " بن " تمام حلقات جهادی و طالبان معتدل! را یکجا با شئونستهای قبیله پرست، تحت قیادت بابای ملت! شکل و هویت جدید بخشیده، نخست حکومت موقت و اداره انتقالی را تاسیس و به تعقیب آن با تصویب قانون اساسی ضد دموکراتیک تیپ امریکایی و انجام انتخابات جعلی ریاست جمهوری و پارلمانی (که نظر ما در هر سه مورد در شماره های ۵۸-۶۴-۶۹ ماهنامه آزادی و سایت سپیده دم ارائه شده است) دولتی را بنام جمهوری اسلامی افغانستان آمیخته از همان قماش تشکیل و به نمایش گذاشتند، که خود این دولت با قوای ثلاثه آن بمرکز تشنج و تنشهای خردکننده زنده گی چون غده سرطانی در بطن جامعه ما تبدیل شده است.

اکنون در افغانستان حاکمیت تفنگ، ترور، تریاک، تشدد، زورگویی و دهشت افگنی در هر گوشه و کنار، از جمله در ولایات شرقی، جنوبی و جنوب غرب کشور مستقر گردیده است. سلاح جمع آوری نشده، امنیت وجود ندارد، اردوی ملی و پولیس مسلکی، که بایست حافظ جان، مال و ناموس مردم و کشور باشند؛ تشکیل نگردیده است. مافیای مواد مخدر نه تنها در درون و برون دولت احراز موقعیت نموده، بلکه تمام ارکان اقتصادی و سیاسی دولت را اداره و رهبری می نمایند.

پرابلم های بزرگ ناشی از بیکاری، بی نانی، بی سرپناهی، فقر و تنگدستی، بیماری ناشی از سوء تغذی و کمبود دارو و درمان، گلوی بیش از ۸۰ درصد مردم ما را سخت می فشارد.

همینگونه شیوع امراض مهلک دیگری، چون: رشوت ستانی، چور و تاراج دارایی های عامه و مردم، قوم پرستی، قبیله گرایی، تبارسالاری، زن ستیزی، دختر فروشی و برگشت به تفکر عصر حجر، به اوج نهایی اش رسیده است.

امروز مبارزه جدی در درون حاکمیت و قوای سه گانه آن در وجود دوتشکل جدید آمیخته از محافه کاران و عقب گرایان آتی به شدت در جریان است:

الف- جبهه ملی، متشکل از جمعیت اسلامی، حرکت اسلامی، جنبش ملی اسلامی، بخشی از حزب وحدت اسلامی، فرقه اسمعیلیه، با تعدادی از عناصر چپ دیروزی و نوه شاه سابق، میباشند، که رهبری آنرا برهان الدین ربانی بعهدده دارد.

ب- کمیته بحران، یا ضد بحران، متشکل از حزب افغان ملت، طالبان معتدل! و تسلیم شده بدولت، بخشهای بیشتری از حزب اسلامی حکمتیار و مولوی خالص فقید، حزب وحدت اسلامی، محاذ ملی، نجات ملی، جمع مائویستها و تکنوکراتهای وابسته به جهان سرمایه و جانبدار حضور نظامی و سیاسی غرب، هستند، که رهبری این جبهه را انورالحق احدی وزیر مالیة افغانستان عهده دار میباشد.

تاجاییکه دیده میشود، هیچ یکی از این دو نیروی سیاسی، کدام برنامه علمی و اصلاحی قناعت بخشی را در جهت تامین نظم و امنیت، صلح و آرامش و رفع نیازمندیهای مادی و معنوی مردم، آبادی و شگوفایی کشور و التیام زخمهای خون چکان جامعه افغانستان ندارند، اما شدت تنشها در بسی حالات آنگونه اوج میگردد، که هر لحظه خطر جنگ سراسری تمام عیار و برگشت به دهه نود را در روان مردم ما تداعی میکند.

قرارات اطلاعات واصله از داخل و خارج کشور، فرهنگ بدبینی، بی باوری و بی اعتمادی به آن حدی رسیده است که هیچ یکی به قول و تعهد دیگری بنابر سوابق تیره و تار دیروزی شان، باور نداشته، هر یک جانب مقابل را وابسته به کشورهای خارج و خائن به منافع ملی قلمداد می نمایند.

بگونه مثال، اکثریت نماینده گان جبهه ملی اینگونه میپندارند، که کمیته بحران برنامه دارد تا در حدود چهار میلیون تن از ساکنان دو طرف خط دیورند را در (۱۲) ولایت شمال و شمال غرب و مناطق هزاره نشین کشور، تحت عنوان تعیین اسکان و سرنوشت کوچی ها و تأمین تعادل ملی در سمت شمال

وجلوگیری از تجزیه کشور انتقال داده، زمینهای آبی وللمی را باچراگاههای آن مناطق به ناقلین توزیع نمایند، تا وظایف باقی مانده عبدالرحمن خان، محمد نادرخان، محمد هاشم خان ومحمد گل خان مومند تکمیل گردد.

بنابرآن یگانه راه جلوگیری از تطبیق این پلان، سیستم فدرالی و تشکیل حکومت پارلمانی، توأم با تفویض صلاحیت اجرائیوی به شوراهای ولایت و ولسوالی وانتخابی بودن والیها و ولسوال ها واتکا به کادرهای محل، میباشد.

کمیته بحران استدلال دارند، که جبهه ملی روابطی با روسیه، ایران، ترکمنستان، ازبکستان وتاجکستان دارند، آنها بدستوراین کشورها چنین شعارهای تجزیه طلبانه را راه اندازی میکنند ودربرابرپشتونها وزبان پشتو حسادت و خصومت می ورزند.

ازاینکه درمناطق جنوب وشرق کشورمنابع طبیعی وزمینهای حاصل خیز بقدر کافی وجود ندارد، آنها میخواهند تا تمام منابع طبیعی نفت وکاز، آهن، نمک، ذغال سنگ، زمرد وسایر منابع طبعی را ، که درشمال است، همه را مطابق سیستم فدرالی درولایات شمال مصرف نموده ، برنامه دولت مرکزی را درزمینه رشد هماهنگ ویکسان شمال وجنوب، شرق وغرب افغانستان ، برهم زنند.

بنابرآن، یگانه راه جلوگیری ازاین بلند پروازی های جبهه ملی وسمت شمال، همانا تشکیل یک حکومت مرکزی قدرتمند وبا اختیارات عام وتام در دست رئیس جمهور است ، که ازطریق ادارات مرکزی وتقرر والی های باکفایت ومقتدر از مرکزدرشمال، میتوان جلواینگونه حرکات، خواب ها وخیال پردازی ها را گرفت.

درنتیجه چنین برداشتها، برنامه ها وتنش هاست، که بحران سراسری ملی، تمام حیات سیاسی، اقتصادی ، اجتماعی وفرهنگی جامعه را فرا گرفته وجناب حامد کرزی بمثابه افزاربی شعوری، مانند شاه شجاع دردستهای گروههای داخلی و کشورهای غربی، دررأس ایالات متحده قرارگرفته، قتل

وکشتار روزانه مردم و ویرانی کشورش را مظلومانه! نظاره میکند و اداره بوش با متحدین آن (جامعه)

بین المللی!) درشعله های این آتش بنزین میریزند تا بدینوسیله به عمرننگین اشغال و فرمانروایی شان در افغانستان تا تطبیق آخرین بخشهای پلان! و تسلط کامل شان در آسیای میانه و نفت دریای خزر و سرانجام، تقسیم مجدد قاره آسیا مطابق همان خصوصیت پنجگانه امپریالیزم، ادامه دهند.

دوستان گرامی!

برغم اینکه، بعد از سرکوب حزب و دولت جمهوری افغانستان و پایان دهسال دوره سیاه و عقبگرد، اکنون در زیر چتر دموکراسی تیپ امریکایی و از برکت حضور نظامی ۳۷ کشور اشغالگر، در حدود ۱۰۰ حزب سیاسی، مدل های مختلف، بشمول چکیده های کوچکی از ح. د. خ. ا. در داخل کشور تشکیل و در دفاتر حکومت دست نشانده بوش در کابل راجستر شده اند؛ ولی تاکنون هیچ سازمان سیاسی چپ و دموکراتیک، که از نظر شکل و مضمون، ساختار تشکیلاتی، برنامه کاری و گزینش اهداف دور و نزدیک، معتقد به اصول جهان بینی علمی - جامعه شناسی علمی و انترناسیونالیزم انسان سالار باشد؛ احراز موقعیت نکرده، به استثنای دو، سه سازمان ملی گرا و متمایل به چپ، که در خط وسط حرکت دارند، برنامه های دیگران مملو از دوعا خوانی مدح و کرنش، عام گویی ها و وعده های مجرد و بی پایه است، که هیچگونه ضمانتهای اجرایی را برای انجام تحولات بنیادی در حیات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور و تأمین نظم و امنیت، آرامی و سعادت مردم افغانستان، دربر نداشته، هریک شعارهای عام و مجرد بی پشتوانه بی چون : " صلح و امنیت، آزادی و دموکراسی، تساوی حقوق همه افراد و اقوام و عدالت اجتماعی " را در سر لوحه برنامه ها و شعارهای روز، که در حقیقت مد روز شده است، قراردادده اند؛ ولی هیچ کدام آنها مواضع طبقاتی و خاستگاه اجتماعی شان را روشن نکرده، توضیح نمیدهند، که " با کیها " و " بر علیه کیها " قراردادارند؛ دوستان و دشمنان داخلی و بین المللی آنها " کیها " اند، چگونه و با کدام امکانات، اسالیب و شیوه

ها میتوانند از حقوق و منافع زحمتکشان افغانستان دفاع نمایند و آن اهداف عام وشعار های ذکر شده را درجاده عمل پیاده نموده، پاسخ مثبتی را به حیاتی ترین خواستهها و نیازهای سیاسی ، اقتصادی ، اجتماعی و فرهنگی مردم درد مند ما ارائه نمایند.

درست درچنین اوضاع پر آشوب وعدم حضور فیزیکی ومشارکت فعال ح. د. خ. ا. در روند تحولات دموکراتیک جامعه افغانستان واحیای مجدد کشور است، که کنفرانس سراسری نهضت آینده افغانستان برگزار میگردد. امیدوارم تا این کنفرانس با برنامه نوین واصول تشکیلاتی جدید اش، بتواند عمده ترین وحیاتی ترین خواستهها و نیازهای امروز وفردای جامعه افغانستان را با چالشهای که در پیشروی فرد، فرد جامعه وآگاهان سیاسی قرارداد، پاسخ مثبت، درست واصولی بدهند.

دوستان محترم !

برغم اینکه در برنامه پیشنهاد شده نهضت آینده به کنفرانس، بر عمده ترین

وحیاتی ترین بخشهای زنده گی از جمله اموراتتصادی، اجتماعی و فرهنگی ، برخورد علمی واصولی بعمل آمده وتدابیری برای برون رفت از وضع موجود ونجات وطن ومردم از پنجه های خونین جنگ، فقر و بیسوادی ارائه شده است. اما در موارد پیشینه حوادث ورخدادهای سرنوشت ساز دوصد ساله کشور ما، بشمول جنبش مشروطیت اول، دوم وسوم وچگونگی تشکل نهضت چپ دموکراتیک، از جمله ح. د. خ. ا.، قدرت واثرمندی فعالیتهای پرمقیاس وبسیج کننده آن در جهت ایجاد تشکل های صنفی در میان توده های مردم ، که از یک جمعیت دوصد نفری، به یک سازمان بیست هزار نفری قبل از حاکمیت وسپس به یک حزب دوصدهزار نفری سراسری ملی دردوران حاکمیت تبدیل گردید؛ با برشمردن اشتباهات ، انحرافات و لغزشهای اجتناب پذیر واجتناب ناپذیر آن، کمتر توجه صورت گرفته است.



همینگونه در بخش سیاسی، در زمینه استقرار حکومت قانون و نظام دموکراسی، تشکیل جبهه متحد ملی و میکانیزم آن، حل دموکراتیک و عادلانهٔ پرابلم‌ها و مسایل ملی از طریق حضور و مشارکت فعال و مساویانهٔ تمام ملیت‌ها، واقوام در تعیین حق سرنوشت شان، آنطوریکه در برنامهٔ ح. د. خ. ا. و طرح پیشنهادی آن برای تدوین قانون اساسی سال ۱۳۵۵ ارائه و در دههٔ هشتاد گام‌های استواری را در این راستا برداشت، که نتایج مثبتی را نیز به همراه داشت؛ برخورد همه جانبه و کلیدی بعمل نیامده است.

( در صورت ضرورت و تقاضای دوستان، برداشته‌ها و اندیشه‌های تکمیلی رفقای ما در تمام بخش‌های برنامه متعاقباً ارائه خواهد شد )

ما را عقیده بر این است، که تا وقتی که ما گذشتهٔ خود را دقیق و همه جانبه به نقد و بررسی نگیریم، ابتکارات و اشتباهات مان را برجسته نسازیم، هر گام بعدی ما برای آینده، عملیست خام و ناپخته، که تکرار اشتباهات گذشته را بهمراه خواهد داشت و در آن صورت کفارهٔ آنرا هم خود ما و هم سایر مردم مصیبت دیدهٔ افغانستان خواهند پرداخت.

با وردارم ، که شرکت کننده گان کنفرانس، اندیشه‌های تکمیلی شان را در همه موارد ذکر شده و بخش‌های اساسی زنده گی مردم، که در برنامهٔ نهضت آینده بازتاب یافته است، ابراز و گام‌های شجاعانه را در این مقطع زمان خواهند برداشت.

درفرجام، یکباردیگر موفقیت‌های تک تک شرکت کننده گان گرانقدر را در انجام کار کنفرانس و ایفای رسالت تاریخی شان، آرزومی نمایم .

با تقدیم درود های گرم و صمیمانه !

عبدالواحد " فیضی "مسئول

کمیتهٔ کار فعالین ح. د. خ. ا.

درد نمارک .

( دوستان محترم! آرزومندم ازوصول این پیام ، بهمیین آدرس اطمینان فرموده  
منت گذارید.احترام.)